

نقش مبانی انسان‌شناختی صدرایی در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

احمدحسین شریفی^۱

احمد محمدی‌پیرو^۲

چکیده این پژوهش، به هدف نشان دادن نمونه‌ای از امتداد اجتماعی فلسفه صدرایی، درصدد استخراج راهکارهای علمی و عملی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی از نگاه ملاصدرا است. برای دستیابی به این هدف، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا بنیان‌های نظری یا مفروضات بنیادین مسئله را با توجه به مبانی انسان‌شناختی صدرا ذکر کرده‌ایم که عبارتند از: «نوع واحد بودن انسان در ابتدا و انواع متعدد آن در ادامه زندگی»، «وحدت شخصیت انسان»، «نقش اعمال در شکل‌دهی به شخصیت انسان»، «رابطه ظاهر و باطن»، «اصالت تعادل روحی» و «کثرت‌گرایی در نسخه‌های درمانی». سپس با تکیه بر این مبانی و همچنین با جست‌وجو در آثار مختلف صدرا، راهکارهای صدرایی برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی را در دو دسته راهکارهای علمی - معرفتی و راهکارهای عملی - اجرایی ذکر کرده‌ایم. در راهکارهای دسته اول، شش راهکار «تقویت علم و ادراک»، «تقویت تعقل»، «تقویت خودآگاهی»، «مرگاندیشی»، «آموزش‌های همگانی و معرفی الگوها» و «ایجاد فهم مشترک» را به دست آورده‌ایم و در راهکارهای دسته دوم نیز «تعدیل نیازها»، «ترویج اعتدال‌گرایی»، «اصلاح نظام تغذیه»، «هدایت شغلی افراد»، «افزایش کنترل‌های خانوادگی» و

«حمایت مشاوره‌ای از خانواده‌ها» را از مبانی و سخنان صدرا استخراج کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌های اجتماعی، راهکارهای معرفتی، راهکارهای عملی، ملاصدرا.

^۱ دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، sharifi1738@yahoo.com

^۲ دکترای حکمت متعالیه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، peyro@yahoo.com

۱- مقدمه

مطالعه آسیب‌های اجتماعی از مهم‌ترین مسائل جامعه‌شناختی است. منظور از آسیب‌های اجتماعی رفتارهایی است که با ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده یک جامعه ناسازگار است. امروزه این آسیب‌ها به دلایل گوناگونی در جوامع مختلف از جمله جامعه ما، هم از نظر کمیت و هم کیفیت بسیار متفاوت و پیچیده‌تر از گذشته شده است. این افزایش کمی و درهم‌تنیدگی کیفی آنها، لزوم نظریه‌پردازی و چاره‌جویی عملی را برای مقابله عالمانه با آنها می‌طلبد. چاره‌جویی‌های مقطعی و لحظه‌ای و موقعیتی اگر هم مفید باشند، در حکم مُسکن‌اند. توانایی درمان ندارند. صرفاً برای کاهش درد مفیدند. بنابراین، بهترین و محکم‌ترین نوع مواجهه با آسیب‌های اجتماعی، مواجهه‌ای است که ریشه در مبنای فلسفی داشته و از بنیان‌های نظری مستحکمی برخوردار باشد. با توجه به اصالت و قوام و استحکام فکر صدرایی، یکی از بهترین فلسفه‌هایی که می‌تواند مبنایی علمی و تئوریک برای مواجهه با آسیب‌های اجتماعی فراهم کند، فلسفه صدر است. ما در این مقاله می‌خواهیم با تکیه بر حکمت متعالیه و بر اساس انسان‌شناسی صدرایی و همچنین با جست‌وجو در آثار اجتماعی و اخلاقی صدر، راه‌های پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی را از نگاه ملاصدرا استخراج کنیم. بنابراین، پرسش اصلی این مقاله، این است که راه‌های علمی و عملی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی از نگاه صدر چیست؟

۲- پیشینه تحقیق

هم درباره آسیب‌های اجتماعی و هم درباره روش‌های پیشگیری از آنها و راه‌های درمان آنها، چه به طور کلی و چه به صورت موردی (مثل اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی و...)، در سه دهه اخیر، صدها کتاب و هزاران مقاله تدوین شده است. مراجعه به *کتاب‌شناسی آسیب‌های اجتماعی*، نوشته محمدعلی کرباسی که به کتاب‌شناسی، آثار منتشر شده در موضوع طلاق تا پایان شهریور سال ۱۳۸۰ پرداخته است؛ نشان از گستردگی و منابع و مطالعات موجود در این موضوع می‌دهد. وی در دو جلد به توصیف اجمالی ۴۸۹۷ کتاب، مقاله، میزگرد، همایش، خبر و امثال آن در خصوص مقوله طلاق پرداخته است (کرباسی، ۱۳۸۲).

از آن تاریخ به بعد نیز هزاران مقاله و کتاب و همایش و نشست درباره آسیب‌های اجتماعی

منتشر شده است. از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به همایش چالش‌های اجتماعی ایران (رضائی، ۱۳۸۷) که توسط پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزار شد و مهم‌تر از آن، سلسله همایش‌های «بررسی آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران» اشاره کرد که با محوریت انجمن جامعه‌شناسی ایران در سال‌های ۱۳۸۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۷ برگزار شده‌اند، اشاره کرد. اما وجهه غالب آثار منتشر شده در این باره و فعالیت‌های انجام گرفته، تاکنون، وجهه توصیفی و در نهایت، تبیینی بوده و آن هم صرف‌نظر از مبانی فکر اسلامی و بلکه متأثر از اندیشه‌ها و مبانی نظری غربی. البته در این میان هم آثار و هم همایش‌هایی بوده است که تلاش داشته‌اند از منظر دینی و اسلامی به مقوله آسیب‌های اجتماعی بپردازند. برای مثال، فرهمند و همکاران (۱۳۹۴)، تلاش کرده‌اند نقش اخلاق و ارزش‌های اخلاقی را در پیشگیری و مواجهه با آسیب‌های اجتماعی تحلیل کنند؛ یا داوری و سلیمی (۱۳۹۵) کوشیده‌اند تا ظرفیت‌های نماز به‌عنوان مهم‌ترین نمود دینی و مذهبی را در این حوزه نشان دهند.

ضمن قدردانی از فعالیت‌های صورت گرفته، تلاش ما در این نوشتار بر این است که با تکیه بر بنیان‌های انسان‌شناختی متعالیه و با تمرکز بر آثار و اندیشه‌های ملاصدرا، راه‌های علمی و عملی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی از نگاه صدرا را توصیف و تحلیل کنیم. به نظر می‌رسد این مطالعه در نوع خود بی‌سابقه باشد. این مطالعه ضمن آنکه می‌کوشد بنیان‌های نظری و انسان‌شناختی محکمی برای تحلیل آسیب‌های اجتماعی مطرح کند، می‌تواند الگویی برای مطالعات کاربردی فلسفه یا فلسفه کاربردی نیز باشد.

۲- بنیان‌های نظری

حکمت متعالیه نگاهی خاص به انسان و جامعه بشری و حیات اجتماعی انسان دارد. طبیعتاً در مواجهه با مسائل انسانی و اجتماعی نیز نسخه یا نسخه‌هایی متناسب با همین نوع نگاه را تجویز خواهد کرد. بنابراین، لازم است پیش از هر چیز بنیان‌های نظری تحقیق خود را، که همان مبانی انسان‌شناختی صدرایی هستند، به اختصار بیان کنیم و در ادامه نشان خواهیم داد که این نوع مبانی چه نقشی در ارائه مدل صدرایی مواجهه با آسیب‌های اجتماعی ایفا خواهند کرد.

۳-۱- از نوع واحد تا انواع منحصر به فرد

یکی از نظرات ابتکاری صدرا درباره حقیقت نفوس انسانی، که خود وی آن را ملهم از آیات قرآن و معارف دینی می‌داند، این است که انسان‌ها در ابتدا نوع واحدند؛ که مرکب از یک ماده عنصری دارای مزاج و یک صورت کمالی است که همان نفس انسانی اوست که منشأ و فاعل همه افعال انسانی است. اما همین انسان، به دلیل همین نفس انسانی استعدادهای فراوانی یا قوه فعلیت‌های مختلف و متنوعی را دارد؛ فعلیت‌های بعدی او کاملاً وابسته به نوع استفاده از نفس و کارهایی است که انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، همین نفس انسانی در ادامه حیات خود، به دلیل صورت‌هایی که با اختیار خود و به دلیل انتخاب‌های خاصی که در زندگی انجام می‌دهند، کسب می‌کند، به انواع مختلف و متفاوتی تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، هر کدام از آنها در سایه افعال اختیاری و کنش‌های اجتماعی‌شان، دارای مراتب مختلفی از وجود می‌شوند. بنابراین، همان نفس انسانی واحد، در ادامه می‌تواند به انواع مختلف و حقایق متنوعی تبدیل شود. می‌تواند صورت ملکی بگیرد یا صورت شیطانی و یا حیوانی (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹-۲۰؛ ج ۸، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ ج ۹، ص ۲۲۵؛ همو، ۱۳۶۰، ب، ص ۲۸۷ و ۳۲۲).

توجه به این مبنای انسان‌شناختی نشان می‌دهد که در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی لزوماً نمی‌توان و نباید نگاهی کل‌نگرانه داشت و نسخه‌ای واحد برای همه افراد و جوامع پیچید، بلکه با توجه به تنوع فراوان افراد، و صورت‌های نوعیه باطنیه‌ای که هر فرد یا جامعه‌ای ممکن است پیدا کرده باشد، به نسخه‌های ویژه‌ای نیاز داریم.

۳-۲- وحدت شخصیت انسان

یکی دیگر از مبانی انسان‌شناختی صدرا، که البته اختصاصی به صدرا ندارد، بلکه مورد قبول بسیاری دیگر از فیلسوفان مشائی و اشراقی نیز هست، این است که انسان هر چند متشکل از دو بعد مادی و مجرد است؛ اما شخصیتی واحد دارد. منظور از وحدت شخصیت انسان این است که یک کل واحد است. بنابراین، عملکرد انسان برآیندی از ویژگی‌های مادی و معنوی اوست. این دو بعد آنچنان به هم پیوسته‌اند که به هیچ عنوان قابل تفکیک نیست.

توجه به این اصل نشان می‌دهد که هر نسخه‌ای که برای درمان یا پیشگیری از آسیب‌های

اجتماعی ارائه می‌شود باید به این همراهی و تلازم بُعد جسمی و روحی انسان و شخصیت ذوابعد او توجه داشته باشد. نسخه‌هایی که درمان بیماری‌های روحی (مثل خشونت و بسیاری از مفاسد اخلاقی) را بدون توجه به اقتضائات جسمانی انسان دنبال کنند و یا بعکس، نمی‌توانند نسخه‌هایی انسانی باشند.

۳-۳- نقش آفرینی کنش‌های اختیاری در شخصیت‌سازی

رفتارها و کنش‌های فردی و اجتماعی هر فردی، شخصیت و حقیقت او را می‌سازد. به همین دلیل، هر چیزی که بعد از مرگ، نصیب انسان می‌شود اعم از حور و قصور و میوه‌های بهشتی یا مار و عقرب و آتش جهنم، در حقیقت همان اعمال و افعال آدمیان و آثار ملکات نفسانی خود آنان است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۹۵). قرآن کریم نیز در این باره تصریح می‌کند که «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (یس: ۵۴)؛ «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (طور: ۱۶؛ تحریم: ۷). این حقیقت نشان می‌دهد که بی‌توجهی به آسیب‌های ظاهری و رفتاری، ممکن است خسارت‌های جبران‌ناپذیر فردی و اجتماعی را پدید آورد؛ زیرا وقتی شخصیت انسان و هویت حقیقی او محصول و معلول کنش‌های اختیاری او باشد؛ در آن صورت کنش‌های انحرافی، هویت‌های شیاطنی و حیوانی را پدید خواهند آورد، و تغییر هویت و اصلاح آن نیز کاری بسیار دشوار و هزینه‌بر است.

۳-۴- رابطه ظاهر و باطن

در کتاب *کسر الاصنام الجاهلیة* در فصلی با عنوان «در باب منافع عبادات بدنی در جلب منافع روحانی و درمان بیماری‌های درونی» به تفصیل به بیان رابطه میان ظاهر و باطن و جسم و جان پرداخته است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴-۱۴۸). وی تصریح می‌کند کسی که اهل فطانت و برخوردار از هوش الهی باشد و عقل و زیرکی لازم را داشته باشد، می‌تواند از ظاهر انسان به باطن او پی برد. «و من ساعدته الفطنة و الذكاء و أعانته قوة العقل و الدِّهَاء، یمكن له بالفراصة الاستدلال من ظاهر الإنسان علی باطنه و الاطلاع من منظره علی مخبره فی کثیر من الحالات و الصفات» (همان، ص ۱۴۴) و این حقیقتی است که امیرمؤمنان این‌گونه آن را بیان کرده است: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ

شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ» (نهج‌البلاغه، ح ۲۶)؛ هیچ کس چیزی را در دل پنهان نکرد مگر آنکه در لغزش‌های زبان و خطوط چهره او آشکار شد.

توجه به این حقیقت نیز حداقل سه نکته ذیل را در مطالعات آسیب‌شناختی به ما نشان می‌دهد: اولاً، در مواجهه با آسیب‌های رفتاری نباید بی‌تفاوت باشیم؛ زیرا کنش‌های ظاهری، نمود و ظهور هویت باطنی است.

ثانیاً، در درمان آسیب‌های رفتاری نباید از ملکات نفسانی و ویژگی‌های باطنی افراد غافل بود. ثالثاً، برای استکمال جامعه و ارتقا معنوی و روحی افراد، باید ظواهر رفتاری و سبک زندگی آنان را نیز مورد توجه قرار داد.

۳-۵- اصالت تعادل جسمی و روحی انسان

یکی دیگر از مبانی انسان‌شناختی صدرا، این است که هم بدن و هم نفس همه انسان‌ها در ابتدا دارای تعادلی نسبی‌اند و این مقتضای خلقت طبیعی انسان است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۵۹). حالت تعادلی بدن انسان، همان چیزی است که از آن به «مزاج» تعبیر می‌کنند و حالت اعتدالی روح نیز در ادبیات دینی «فطرت» نامیده می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷). اما در ادامه ممکن است هم بدن و هم روح از این حالت تعادل فاصله گرفته و دچار آسیب‌ها و انحرافات شوند. توضیح آنکه همان‌طور که بدن انسان دارای حالتی مزاجی است که اگر در حد اعتدال باشد و از مسیر طبیعی خود خارج نشده باشد، بدن در صحت طبیعی خود باقی است. اگر از حالت اعتدال خارج شود در معرض بیماری‌ها و آفات و رنج‌ها و بیماری‌ها و در نهایت مرگ قرار می‌گیرد. روح انسان نیز در ابتدا چنین است؛ دارای حالتی طبیعی و فطری است. آنگاه که از حالت اعتدال خارج شده و به شهوت و غضب یا افراط و تفریط گرایش پیدا کند، در معرض بیماری‌ها و آسیب‌های باطنی و رذایل روحی و قلبی قرار می‌گیرد، که نتیجه‌ای جز فساد روح و هلاک اخروی آن را در پی نخواهد داشت. همان‌طور که بدن برای ادامه حیات و تأمین صحت و سلامتی نیازمند خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایی مفید است؛ روح نیز برای حفظ تعادل خود و بقاء بر فطرت اصلی خود، نیازمند انجام کارهایی است. روح تا زمانی که بر همان فطرت اصلی و اولیه خود باقی است، محل انعکاس اشراقات انوار هدایت الهی و جایگاه وزیدن نسیم سعادت قدسی و شمیم آثار عنایت ربانی است.

اما اگر از آن فطرت اصلی و سلامت روحی منحرف شود و به دلیل عقاید فاسد یا غلبه اهداف نفسانی یا رفتارهای نادرست یا مغرور شدن به علوم ناقص و یا عبادات ناخالص به سوی شهوات رنگارنگ و لذت‌های باطل و دنیای پست تمایل پیدا کرد؛ در آن صورت به نابودی کشیده خواهد شد (صدرالمতألہین، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷-۱۴۸).

توجه به این اصل نشان می‌دهد که خروج انسان از وضعیت تعادل جسمی، خروج از طبیعت انسانی و نوعی بیماری جسمی است. بی‌توجهی به چنین عدم تعادلی، ممکن است انسان را به هلاکت کشانده و یا دست‌کم در معرض انواع بیماری‌ها قرار دهد. همچنین اگر روح از این حالت حد وسط و اعتدال خارج شود و در اخلاق و صفات شهوی و غضبی و فکری به افراط و تفریط گرایش پیدا کند، در معرض امراض باطنی و معاصی و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی واقع می‌شود (همان، ص ۶۸).

۳-۶- کثرت‌گرایی در نسخه‌های درمانی

با توجه به مبانی و اصول پیش‌گفته می‌توان مبنا یا اصلی دیگر را نیز استخراج و استنباط کرد و آن اینکه نمی‌توان برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و درمان آنها نسخه واحدی برای همه افراد ارائه نمود. البته نه بدان معنا که هر فرد یا جامعه‌ای نسخه‌ای کاملاً متمایز و بدون هیچ اشتراکی با سایر افراد دارد؛ زیرا همه راه‌حل‌ها یا بسیاری از آنها به اصولی کلی و مشترک بازمی‌گردند. چون همه انسان‌ها اشتراکاتی در اصل فطرت و آفرینش دارند. اما چنانکه بیان شد از نظر ملاصدرا انسان‌ها در ادامه زندگی‌شان به واسطه رفتارهای‌شان انواع متعددی پیدا می‌کنند (صدرالمتألہین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹-۲۰؛ ج ۸، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ ج ۹، ص ۲۲۵؛ همو، ۱۳۶۰، ب، ص ۲۸۷ و ۳۲۲). این امر اختلافات عمیقی را در نوع نگرش‌ها و رفتارها به وجود می‌آورد. حتی ممکن است به نظر عده‌ای، برخی از آسیب‌های اجتماعی نه تنها آسیب شمرده نشوند، بلکه نوعی تشخیص اجتماعی نیز محسوب گردند. همچنین نسبت به جغرافیای محل سکونت نیز نسخه‌های درمان و پیشگیری، تفاوت‌های نسبتاً قابل توجهی پیدا خواهند کرد. چنانکه تنوع فرهنگی خانواده‌ها از حیث تربیت روحی و حتی مزاج بدنی افراد نیز نباید نادیده انگاشته شود.

جدول شماره ۱:
بنیان‌های انسان‌شناختی تأثیرگذار در مسأله پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی از نگاه صدرا

۱. انسان‌ها در ابتدا نوع واحدند؛ اما در ادامه با توجه به افعال و حالات خود به انواع متعدد تبدیل می‌شوند.
۲. انسان هر چند متشکل از دو بعد مادی و مجرد است؛ اما شخصیتی واحد دارد؛ یعنی یک کل واحد و بهم پیوسته است.
۳. شخصیت حقیقی و هویت واقعی هر کسی معلول و محصول رفتارها و کنشهای فردی و اجتماعی اوست.
۴. ظاهر و باطن انسان با هم در ارتباطند؛ صلاح ظاهر، می‌تواند نشانه‌ای از صلاح باطن باشد؛ و صلاح باطن نیز در صلاح جوارح و ظواهر نمود می‌یابد.
۵. هم بدن و هم نفس انسان در ابتدا تعادل دارند؛ آسیب‌های فردی و اجتماعی معلول انحراف از حالت تعادل مزاجی و فطری است؛
۶. با توجه به تنوع علل و عوامل آسیب‌ها و تنوع حقیقی آدمیان، نمی‌توان نسخه‌ای واحد برای درمان یا پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی همگان تجویز کرد.

۴- راهکارهای علمی - معرفتی

۴-۱- تقویت علم و ادراک

علم نقشی جدی در شکل‌دهی به هویت و حقیقت انسان دارد. بسیاری از انحرافات معلول ضعف دانش است. به تعبیر ملاصدرا، اگر معلومات انسان، معلوماتی ناظر به شهوات پست و آرزوهای باطل و خواسته‌های فاسد باشد، انسان سرنوشتی جز آتش و عذاب و دوزخ نخواهد داشت. در مقابل، اگر دانسته‌ها و ادراکات او ناظر به امور قدسی و معرفت به خدا و ملائکه و کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی باشد، حتماً دارای جایگاه معنوی بالایی خواهد بود (صدرالمؤمنین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۹۵-۲۹۶). بنابراین، یکی از راه‌های نجات از آتش نفسانیات و زشتی‌های ذایل و رهایی از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی، تقویت علم و ادراک و تغییر جهت آنها از امور پست و حیوانی به امور والا و الهی است.

۴-۲- تقویت تعقل و خردورزی

سطحی‌نگری، حس‌گرایی و در نتیجه لذت‌گرایی حسی از عمده‌ترین عوامل آسیب‌های اجتماعی است. ارتقاء درک و فهم انسان‌ها از سطح حسی به سطح عقلانیت را می‌توان مهم‌ترین راهکار معرفتی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی دانست. منظور از عقلانیت یعنی کنترل شهوت و

غضب. نقش عقلانیت در کنترل اجتماعی آنچنان مهم است که در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) نیز ارتقاء و رشد عقلانی مردم یکی از عوامل مهم در اصلاح جهان شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵). حتی اصل دین نیز که خود مهم‌ترین تکیه‌گاه کنترلی در جامعه است، وابسته به عقلانیت است. اقناع عقلانی افراد از جمله اصول مواجهه با آسیب‌های اجتماعی است که به صورت جدی باید پیگیری شود. دین و حیا نیز در جایی است که عقل باشد. معنابخشی به زندگی، حقیقت‌یابی و جلوگیری از سطحی‌نگری و خرافه‌گرایی از مهم‌ترین نتایج گسترش عقلانیت در جامعه است.

از نگاه صدرای، ملکات نفسانی - که اصلاح آنها زمینه‌ساز پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی است - به واسطه سه چیز تحصیل و تنظیم می‌شود: علوم، حالات و اعمال. عموم مردم، علوم را مقدمه دستیابی به احوال و احوال را مقدمه اعمال می‌دانند. بنابراین، رفتارهای فردی و اجتماعی در نظر آنان افضل و غایت نهایی است. اما از نظر اهل بصیرت، حرکات و اعمال وسیله دستیابی به صفات و احوال‌اند؛ و احوال نیز به جهت علوم و معارف مطلوبند. بنابراین، علوم نزد آنان افضل و غایت نهایی است و سایر چیزها به خاطر آن مطلوبند. چراکه تمام افعال بدنی و نفسانی برای ادراک امور است؛ اعم از محسوس، موهوم و معقول. بنابراین، مقصود نهایی هر قصد و سلوکی عبارت است از: حضور صورت شیء نزد نفس (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ص ۷۱-۷۲؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۴۹). اگر این حضور به درستی صورت پذیرد یعنی معلومات و معتقدات انسان از لحاظ کمیت و کیفیت افزایش یابد، انسان از نظر روحی و روانی به آرامش بیشتری دست می‌یابد. چراکه اهل علم به عقلانیت نزدیک‌تر هستند. چون از نگاه او، مبادی ظهور این خاصیت در چند گروه تحقق می‌یابد: یکی کسانی که علومی از قبیل صنایع و فنون را از طریق آموزش فرا می‌گیرند و آنها را با دقت اوهام و طبیعت‌شان استنباط می‌کنند. دسته دوم که برتر از گروه قبلی‌اند، کسانی هستند که در پی کسب فضایل عقلی بوده و با قوه تفکر و تأمل در معارف یقینی سیر می‌کنند. دسته سوم اولیای الهی‌اند که علم‌شان از راه آموزش به دست نمی‌آید (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲). بنابراین، در اهل علم ظهور خاصیت تعقل قوی‌تر از سایر اقشار جامعه است.

به تبع ادراک عقلانی، گزینش‌ها، مطلوب‌ها و خواسته‌های افراد نیز از سنخ امور عقلی خواهد بود. از این رو، انتخاب‌ها به صورت سطحی و نوعی سلیقه‌ورزی شخصی قلمداد نشده و به امری

فراتر از سلیقه یعنی عقلانیت تکیه دارد. با تکیه‌گاه قرار دادن عقلانیت، ظهور کمالات انسانی نیز روشن‌تر و زلال‌تر خواهد بود؛ زیرا کسی که ابزارهای بدنی را- به حسب عقل عملی- در طریق رهایی از قیود دنیا بهتر به کار بندد و برای دستیابی به فضایل علمی و عملی راغب‌تر باشد، ترقی او به مدارج کمال و حالات برتر و ظهور خاصیت انسانی در او شدیدتر خواهد بود و در نتیجه ذات او به حسب جوهر فاضل‌تر و کامل‌تر خواهد بود و در نفس‌الامر باهوش‌تر و عاقل‌تر از سایر مردم است (همان، ص ۱۶۱). در جامعه‌ای که چنین افرادی تربیت شده باشند، آسیب‌های اجتماعی به حداقل خود خواهد رسید.

۴-۳- تقویت خودآگاهی

از نظر ملاصدرا، انسان خواستار امری است که مماثل و مشابه او باشد. طبیعت انسان نیز به گونه‌ای آفریده شده است که خواستار بقاء بر بهترین حالات مختص به خود است. البته بهترین حالات افراد متفاوت است. مثلاً، بهترین حالت نفوس شهوانی این است که دائماً و بدون هیچ مانعی به خوردن و خوابیدن و اموری از این قبیل پردازند. سبک زندگی نفوس غضبی نیز در بهترین حالت به رقابت با دیگران برای غلبه، ریاست و انتقام می‌گذرد. حالت اختصاصی و تام نفوس شیطانی در حيله‌گری و مغلوب کردن امور، ترویج امور باطل و دروغ‌گویی در شکل و شمایل راستگویی است. این نفوس عاشق مکر، وسوسه، وعده‌های دروغ و آرزوهای باطل هستند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۸۴-۱۸۵). حتی در اثر تکرار این رفتارها، نوعی انس و دلبستگی نیز نسبت به آنها پیدا می‌کنند؛ به گونه‌ای که کارهای خوب یا بد خود را دوست داشته و همه آنها را به نحوی توجیه می‌کنند. این رابطه محبتی بین نفس و اعمال بدان جهت است که آن اعمال با طبیعت ثانوی انسان ملائم است و طبعاً نفس، امور ملائم با طبیعت خود را دوست دارد. از این رو، از اعمال خوب و بد خود لذت برده و آثار نفسانی آنها را نیز دوست دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص ۲۵۹-۲۶۰).

بنابراین، شخصی که صرفاً خود را به شهوت و غضب می‌شناسد و از سایر مراتب بالفعل و بالقوه خود غافل است نمی‌تواند خواستار اموری برتر باشد و دچار آسیب‌های اجتماعی می‌شود؛ زیرا شهوت تحت ادراک حسی قرار دارد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۵۹). از این روست که

انبیای الهی آمده‌اند تا دینه‌های عقول انسان را برانگیخته و او را با غیب وجود خویش آشنا سازند: «و يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳)

ملاصدرا رفتار کسانی که خود را فقط به حس می‌شناسند، به رفتار پروانه تشبیه می‌کند. پروانه به آتش نزدیک شده و پس از احساس سوختن به سرعت از آن دور می‌شود. اما به محض فاصله گرفتن از آتش آزار گرما را فراموش کرده و بازمی‌گردد. این کار آنقدر ادامه می‌یابد، تا در آتش می‌سوزد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۵۸). این عده نیز از گذشته خود عبرت نمی‌گیرند. مانند معتاد دوباره به حالت سابق رجوع کرده و تحت تأثیر تبلیغات و اطرافیان از یک سوراخ بارها گزیده می‌شوند. بنابراین، برای نجات چنین افرادی، باید سطح خودآگاهی آنها را بالا برد و کوشید تا از مرتبه ادراک حسی برتر رفته و به مرزهای ادراک عقلانی نزدیک شوند.

بنابراین، با تقویت خودآگاهی و شناساندن سطوح عالی انسانی و تبیین ویژگی‌های برتر انسانی می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل گرایش به رفتارهای ناپسند و آلوده شدن به آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی را از میان برداشت. البته روشن است که تحقق این هدف، و انجام این کار، متناسب با ابزارها و امکانات هر عصر و مصری متفاوت است. در دوران کنونی می‌توان از همه ابزارها و امکانات فرهنگ‌ساز استفاده کرد. ابزارهایی مثل فیلم، سریال، کارتن‌های کودکان و نوجوان، کتاب‌های قصه و رمان‌های کوتاه و بلند، شبکه‌های مجازی و پیام‌رسان‌های اینترنتی و امثال آنها همگی می‌توانند در خدمت وصول به چنین هدفی باشند. از همه این وسایل باید برای معرفی سطوح برتر انسانی و تحریک انسان به تفکر و تعمق در درون خویش استفاده کرد.

۴-۴- مرگ‌اندیشی

مرگ واقعیتی بزرگ در زندگی آدمیان و غایت همه انسان‌ها در دنیاست. با مرگ است که هویت واقعی انسان آشکار شده و صورت نوعیه حقیقی او نمایان می‌شود. غفلت از مرگ، ریشه آمل و آرزوهای طولانی است و آرزوهای طولانی نیز به نوبه خود ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی هستند. غفلت از مرگ باعث می‌شود که زندگی افراد به مدیریت افراطی بدن، خوردن، پوشیدن، خوابیدن، رفاه جسمی، لذات جنسی و امثال آن بگذرد و از حقیقت هستی غافل شوند. در حقیقت، مرگ‌آگاهی و مرگ‌اندیشی نیز با خودآگاهی انسان مرتبط است. غفلت از مرگ، غفلت از

خود است. مرگ روی دیگر زندگی است که با هدف خلقت گره خورده است. از نظر ملاصدرا ارتباطی تنگاتنگ میان ادراک غایت و مبدأ صدور کنش‌های انسانی وجود دارد؛ تا جایی که آنها را متحد می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۹۵-۲۹۶). اگر مبدأ امری پست باشد غایت نمی‌تواند امری متعالی باشد.

هر نفسی خود مسیر زندگی است که بسته به شدت و ضعف ادراک‌ها به غایت‌های مشخص و البته متفاوت ختم می‌شود. برخی از مسیرها مستقیم بوده و به هدف خلقت می‌رسد و برخی منحرف بوده و به آن دست نمی‌یابد (همان، ۱۳۶۱، ص ۲۴۱ و ۲۶۴)؛ زیرا افعال، حرکات و اشتغال آنها منحصر در امور شهوی و غضبی است که به میزان تکثر و تراکم آنها اثرات منفی بیشتری در ذات انسان گذاشته و مانع از کمال لایق و برتر نفس می‌شود (همان، ۱۳۵۴، ص ۳۶۸).

ملاصدرا این حقیقت اسلامی را تأکید می‌کند که زندگی دنیایی، برای تحصیل زاد و توشه زندگی اخروی است، و گرنه حیات واقعی انسان همان حیات اخروی است. اما چون آخرت همچون میوه درخت دنیا و غایت حرکت است، لذا شرط وصول به آن، عبور از دنیا است. بنابراین، چاره‌ای جز زندگی دنیوی نداریم. اما باید دانست که همه اشیاء عالم، اسباب و وسایلی برای تحصیل معیشت و زندگی اخروی‌اند (همان، ۱۳۶۳، ص ۱۳). اقتضائات جسمی و بدنی، امیال نفسانی، شهوت و غضب همگی وسایلی برای طی این سفر و عبور از این مرحله‌اند.

۴-۵- آموزش‌های همگانی و معرفی الگوها

همان‌طور که در مبانی نظری پژوهش اشاره کردیم، از نگاه ملاصدرا انسان‌ها انواع مختلفی هستند. برخی از انسان‌ها پیش از انجام هر کاری، تا اعماق آن را درک می‌کنند و خوبی یا بدی آن را می‌بینند. اما بسیاری از آنان زشتی و زیبایی کارها را بعد از انجامش می‌فهمند. زندگی این افراد بر اساس قاعده‌آزمون و خطا پیش می‌رود؛ زیرا تا امری را تجربه نکنند، متوجه زیبایی و زشتی آن نمی‌شوند. می‌توان سبک زندگی این دسته را به سبک زندگی حیوانات غیرکامل مانند پرندگان تشبیه کرد که صرفاً از خطرهای تجربه شده قبلی اجتناب می‌کنند (همان، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۵۸). این افراد اگر زشتی و زیبایی کاری را در گذشته درک نکرده باشند، در تصمیم‌های آینده دچار مشکل می‌شوند. همین امر آسیب‌های زیادی را تولید می‌کند. کسانی که دچار اعتیاد می‌شوند

ابتدا نمی‌دانند که گرفتار چه بلای خانمان‌سوزی می‌شوند. آموزش‌های پیشگیرانه و الگوسازی صحیح برای چنین افرادی می‌تواند آسیب‌های اجتماعی را کاهش دهد.

نکته‌ای که باید یادآوری شود این است که ملاصدرا شرایط جغرافیایی را در کسب فضائل دخیل می‌داند (همان، ج ۵، ص ۳۴۷، همو، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۰۱). بنابراین، در آموزش‌های همگانی باید شرایط جغرافیایی مدنظر قرار گرفته و متناسب با هر منطقه‌ای آموزش‌ها و اطلاع‌رسانی‌های لازم صورت گیرد.

۴-۶- ایجاد فهم مشترک

فرهنگ، تابع فهم مشترک است. بنابراین، اگر مردم فهم مشترک و البته درستی داشته باشند، فرهنگ جامعه رو به رشد می‌نهد. در مقابل، آسیب‌های اجتماعی معلول گسست فهم‌ها و اندیشه‌هاست. چراکه رفتارهای فردی و اجتماعی محصول اندیشه‌هاست و اگر اندیشه‌ها نزدیک به هم باشد رفتارهای اجتماعی نیز از همگرایی لازم برخوردار بوده و اتحاد فرهنگی را به وجود می‌آورد. از نظر ملاصدرا سطوح پایین اندیشه یعنی حس و خیال و وهم مثار کثرت‌هاست و هر چه انسان‌ها به سمت عقلانیت پیش بروند هم از نظر درونی و هم اجتماعی پیوند آنان بیشتر می‌شود. این همگرایی اجتماعی باعث می‌شود که افراد سرنوشت خود را جدای از دیگران ندانسته و هدف واحدی را دنبال کنند. این مسئله به نوبه خود امری پیشگیرانه در آسیب‌های اجتماعی است.

جدول شماره دو: راهکارهای علمی - معرفتی



۵- راهکارهای عملی - اجرایی

آسیب‌های اجتماعی به دلیل ماهیت بیرونی و عینیت اجتماعی‌شان، تنها با توصیه‌های علمی و معرفتی قابل کنترل نیستند، بلکه افزون بر آن، و همزمان با تقویت عقلانیت و معرفت، برای مهار و کنترل آنها، باید اقدامات عملی و مدیریتی عدیده‌ای را نیز به کار گرفت. در ادامه پاره‌ای از اقدامات عملی مستخرج از مبانی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی صدرایی و همچنین مستند به سخنان او را به اختصار بیان می‌کنیم:

۵-۱- تعدیل نیازها

یکی از راه‌های عملی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، تعدیل نیازها یا تفکیک نیازهای حقیقی از نیازهای کاذب است. توضیح آنکه ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی، نیازتراشی‌های کاذب یا احساس نیازهای دروغینی است که در پاره‌ای از افراد وجود دارد. نیازهای کاذب و بی‌وجه را می‌توان یکی از عوامل فروپاشی خانواده‌ها دانست. این نیازتراشی‌ها، عمدتاً معلول فضای اجتماعی، رسانه‌های گروهی و شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ای و امثال آن است؛ ابزارهایی که یکی از کارکردهای اصلی آنها نیازتراشی برای افراد و خانواده‌ها و ایجاد عطش حرص و ولع و طمع در افراد است.

برای نجات از این وضعیت، لازم است میان امیال و نیازهای حقیقی و کاذب تفکیک صورت گیرد و نشان داده شود که بسیاری از نیازها واقعی نیستند. باید نیازها اولویت‌گذاری شوند. نیازهای حقیقی انسان اموری فطری‌اند که در همه انسان‌ها مشترک است. میل یا شوق فطری امری است که در ذات شیء نهادینه شده است. معنای نهادینه شدن در ذات شیء این است که شیء به خودی خود می‌تواند به چیزی که میل یا اشتیاق دارد دست یابد؛ مگر اینکه مانعی خارج از هویت شیء حادث شود (همان، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۲۰۳). به اعتقاد صدرا، اساساً امیال غیرفطری وجود ندارند؛ مگر اینکه انسان از فطرت اصلی خارج شده باشد و دارای امیال خودساخته غیرفطری شود.

نیازهای واقعی انسان ریشه در سرشت نیازمند او دارند. چراکه به اعتقاد صدرا، نیاز، ذاتی انسان است و به تعبیر دقیق‌تر انسان عین نیاز است (همان، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ یعنی شناخت انسان، چیزی جز شناخت نیازمندی او نیست. این امر نیروی لازم را برای استکمال پدید می‌آورد. بنابراین، از نگاه

صدرای، نیازهای واقعی انسان از عشق به کمال حقیقی نشأت می‌گیرد؛ اما نیازهای کاذب ریشه در ضعف‌ها و عادت‌های فردی و اجتماعی دارد. نیاز به مواد مخدر امری غیرطبیعی و کاذب است. اگر چه معتادان آن را قابل انکار نمی‌دانند. انسان در اصل وجود خویش و حتی برای استکمال جسمی و روحی خود به مواد مخدر نیاز ندارد؛ اما اعتیاد منشأ نیازی می‌شود که خود را بر وجود او تحمیل می‌کند. بنابراین، نباید تسلیم هر نیاز و خواسته‌ای شد. تنها نیاز قابل اعتنا نیازی است که در رشد حقیقی انسان تأثیرگذار است. اینکه هر نیازی را باید برآورده کرد، محصول تفکر اومانستی است. از نگاه صدرایی انسان وجودی دارای مراتب است که برای رسیدن به مرتبه بالاتر باید از نیازهای مراتب پایین عبور کند (همان، ج ۹، ص ۲۳۵-۲۳۶) و حتی نیازهای طبیعی و غریزی را نیز از راه طبیعی و به صورت معتدل و تحت تدبیر عقل برآورده سازد (همان، ج ۷، ص ۱۶۷-۱۶۸).

تذکر این نکته لازم است که نباید تصور کرد که بر اساس حکمت متعالیه، باید نیازهای مادی و غریزی را کنار گذاشت و سرکوب کرد؛ زیرا انسان برای رسیدن به کمال حقیقی هم نیازهای مادی خود را باید تأمین کند و هم نیازهای معنوی را. اما در برآوردن نیازهای مادی نسبت‌های خاصی باید مراعات شود. قاعده کلی این نسبت این است نیازهای مادی و طبیعی نباید مانع حرکت اشتدادی نفس به سمت کمال حقیقی باشد. به عبارت دیگر، نیازهای مادی و طبیعی اصالت ندارند و عقل نیز نباید قربانی حس و خیال شود. بگذریم از اینکه برخی از نیازهای امروزی حتی نیاز غریزی و طبیعی هم نیستند و صرفاً زائیده تخیل انسان‌اند.

۵-۲- ترویج اعتدال‌گرایی

نیروهای متعددی در زندگی، انسان را به هر سو می‌کشانند. انسان روابط بسیار پیچیده و متعددی با اجزاء دیگر هستی دارد و هر حرکتی موجب تأثیر و تأثری در زندگی می‌شود. در درون انسان نیز قوای متکثری وجود دارد که هر یک داعی خاص خود را دارد. به گفته ملاصدرای، هر قوه‌ای زمانی که مشغول فعل خاص خود است از غیر خود محجوب است و برتر از ذات خود نمی‌بیند. از این رو، هر یک از قوای انسانی ادعای سلطنت بر عالم صغیر انسانی را داشته و منقاد غیر خود نمی‌شود (همان، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۲۹). این کشمکش درونی اگر به نحوی حل و فصل نشود به صورت آسیب‌های فردی یا اجتماعی بروز می‌یابد.

اگر سهم هر قوه‌ای به تناسب داده شود جنگ میان قوا پایان خوشی خواهد داشت. روابط بیرونی و درونی انسان باید به گونه‌ای تنظیم شود که برآیند این نیروها و قوا، انسان را به سمت غایت برتر سوق دهد. یعنی باید نوعی عدالت تکوینی و تشریحی بر زندگی انسان حاکم شود؛ زیرا خیر حقیقی انسان در بُعد عملی عبارت است از هماهنگی و تعادل خواهش‌ها، انفعالات و امیال او. هر گاه روح انسانی از این حالت تعادل به افراط و تفریط گرایش یابد در معرض امراض باطنی و معاصی قلبی قرار گرفته است؛ امراضی که اگر بر باطن انسان مستولی شود قوام روح را از بین می‌برد (همان، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵).

ایجاد اعتدال در تمامی قوا و بهره‌مندی مناسب از کمالات مراتب پایین‌تر باعث می‌شود که انسان قادر به درک خوبی و صدور افعال کمالی اخلاقی شود. درحالی‌که نفوس ضعیف اگر چه به مرحله نفس انسانی رسیده‌اند به دلیل استغراق در مشتیهات مراتب حیوانی، قادر به توجه به عالم روحانی و درک و انجام افعال کمالی اخلاقی نیستند. در فرایند بهره‌وری مراتب بالا از مراتب پایین، هر فعلی که تحت کنترل قوای برتر برای رسیدن به کمالات لایق آن مرتبه باشد، فعلی عادلانه و اخلاقی و هر آنچه این جهت کمالی را خدشه‌دار کند فعلی ظالمانه و غیراخلاقی محسوب می‌شود. برای مثال، عمل جنسی مادامی که برای ارضای قوای شهوانی در مرتبه حیوانی، در خدمت مقاصد قوای برتر نیز باشد، واجد صفت اصلاح و در نتیجه فعلی اخلاقی است (همان، ۱۳۶۶ ب، ص ۲۷۸). این امر بدان جهت است که انسان رشدیافته از امکانات مرتبه محسوسات هر آنچه را که واجد مزاج اشرف و عادل برای تقویت بدن است، برای انجام طاعات الهی و استمرار در طلب خیرات و کسب فضایل بهره می‌برد. چنانکه قوای متخیله چنین انسانی با تصرف در امور لطیف آنچه که شبیه مقتضای صریح حکم عقل و عرفان است و برای کمال خود مفید است، مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد (همان، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۶۸). بنابراین، هر چه انسان به حالت تعادل نزدیک‌تر باشد بهره‌مندی‌اش از امکانات بدنی و قوای روحی‌اش بیشتر شده و در نتیجه زندگی‌اش نیز تعالی یافته و از آسیب‌های اجتماعی دورتر می‌شود.

باید توجه داشت که با عقل و تجربه ناقص بشری نمی‌توان حالت تعادل را در همه موارد شناخت. هر یک از قوا برای هدفی معین ساخته شده‌اند و در عین حال، مجموع آنها نیز غایتی کلی دارند. برای تشخیص حد وسط و اعتدال هر یک از آنها باید آن اهداف کشف شوند. آنچه برای آن

آفریده شده‌اند حد وسط است. مثلاً قوه غضبی برای دفاع از خود است؛ نه کمتر و نه بیشتر. اگر کمتر از آن باشد حالت تفریط است که انسان را ضعیف و ستم‌پذیر بار می‌آورد. اگر بیش از آن باشد افراط است که انسان به صورت فردی مهاجم و ستم‌گر درمی‌آید (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۵۹۶-۵۹۷). از کجا می‌توان فهمید که هر قوه‌ای دقیقاً برای چه هدف خاص و کلی طراحی شده است؟ بی‌شک عقل به تنهایی قادر به کشف تام این امور نیست. بنابراین، چاره‌ای جز مراجعه به وحی و تطبیق آن بر زندگی نیست؛ زیرا تنها خداست که از همه ابعاد وجودی انسان و نیازهای واقعی‌اش آگاه است. ملاصدرا تأکید می‌کند که انحراف از این مسیر موجب می‌شود که انسان از فطرت اصلی خود خارج شود (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۸۴-۲۸۵). خروج از فطرت نیز اصلی‌ترین آسیب فردی است که به شکل آسیب‌های اجتماعی بروز و ظهور می‌یابد.

نقش اعمال شرعی در حصول و بقای حالت تعادل شبیه نقش غذا در سلامتی بدن است. چنانکه غذاها و دواها در ادامه حیات بدن و بقای صحت و تندرستی و اعتدال مزاجی تأثیر دارند، عبادات شرعی و اعمال و افعال انسان هم در صحت و اعتدال حیات نفسانی و روحانی مؤثرند (همان، ۱۳۸۱، ص ۶۸). نکته جالب در نگاه ملاصدرا این است که ترک افراط و تفریط به منزله ترک افعال بدنی و عدم التفات به آنهاست (همان، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۲۶-۱۲۸؛ همان، ۱۳۰۲، ص ۲۲۶؛ همان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴-۱۶۶؛ همان، ۱۳۵۴، ص ۳۶۱ و ۳۶۲)؛ چراکه در این صورت، پرداختن به امور بدنی مقتضی اشتغال نفس به آنها نبوده و نفس از قوای خود منفعل نمی‌شود (همان، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۰، همان، ۱۴۲۲، ص ۴۵۳-۴۵۴).

۵-۳- اصلاح نظام تغذیه

با توجه به مطالبی که در بخش مبانی نظری گفته شد به ویژه مبانی دو، سه و چهار، دانسته می‌شود که فضایل بدنی - که محصول اعتدال مزاج است - نقشی مهم در رسیدن به فضایل نفسانی و روحی دارند. تا جایی که می‌توان ادعا کرد که فضایل نفسانی حاصل نمی‌شود مگر با فضایل بدنی. فضایل نفسانی که به سلامت قلب و سلامت نفس برمی‌گردد عبارتند از: عفت، شجاعت، حکمت و عدالت. این چهار فضیلت حاصل نمی‌شوند، مگر با برخورداری از فضایل بدنی؛ یعنی صحت و قوت بدن، جمال و طول عمر (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۷۹). با حصول فضایل

نفسانی که نتیجه ملکه اعتدال نفسانی است راه ادراک‌های برتر و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی هموار می‌شود. چراکه ملکه عدالت نفسانی حالت میانه نفس در شهوت، غضب و قوه ادراکی است. اگر هر کدام از دو طرف حد وسط غلبه پیدا کند انسان را از طلب حق باز می‌دارد. ولی با حصول حالت اعتدال، نفس مستعد دریافت کمال علمی می‌شود. چون با انکسار این قوا و حصول حد وسط، نفس از طاعت آنها خلاصی یافته و به طاعت حق و قبول نور معارف روی می‌آورد (همان، ج ۱، ص ۹۵).

ملاصدرا بر این باور است که طینت انسان در نوع زندگی او نقش اساسی دارد. چنانکه قرآن کریم نیز به همین حقیقت اشاره دارد: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا» (اعراف: ۵۸)؛ سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های بد طینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید. «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ» (آل عمران: ۶)؛ او کسی است که شما را در رحم (مادران)، آنچنان‌که می‌خواهد تصویر می‌کند. و از طرفی معتقد است: طینت انسان نیز تا حد زیادی وابسته به نوع تغذیه اوست. بنابراین، نظام تغذیه افراد و جوامع می‌تواند در آسیب‌های اجتماعی تأثیر مثبت یا منفی داشته باشند. پرخوری یا بدخوری می‌تواند منشأ بسیاری از آسیب‌های جسمی و در نتیجه آسیب‌های روحی شود.

نکته دیگری که از نگاه صدرا نقش تغذیه در سبک زندگی را نشان می‌دهد، مسئله جسمانیة الحدوث بودن نفس است. توضیح آنکه، بر این مبنا، جنین جهت‌گیری‌ها و قابلیت‌های خاصی را به همراه خود دارد که آینده او را رقم می‌زند. دنیا منزلی از منازل انسان است که به سمت خدا حرکت می‌کند و بدن، مرکب انسان است. بنابراین، نباید از تدبیر این منزل و بدن غافل باشد و الا نمی‌تواند سفر خود را کامل کند. این تدبیر نیز متوقف بر مصرف و غذای بدن است. با غذا شخص انسان و با نکاح نوع او باقی می‌ماند. نکاح نیز متوقف بر غذاست؛ زیرا بقاء نوع وابسته به بقای شخص است. غذا نیز جز از طریق اسباب خاص خود به دست نمی‌آید. آن اسباب نیز وابسته به ایجاد تمدن و اجتماع انسانی است (همان، ۱۳۶۳، ص ۵۶-۵۷).

۵-۴- هدایت شغلی افراد و رضایتمندی شغلی

بیکاری و حتی عدم رضایت شغلی از جمله مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی است که خود آسیب‌های فراوان دیگری، مثل خشونت، دزدی، اختلافات خانوادگی، طلاق و اعتیاد را ایجاد می‌کند. درباره رضایتمندی شغلی، ملاصدرا بر دو مسئله تأکید دارد:

اولاً، اصل کار کردن و تنوع شغلی امری طبیعی و مقتضای حکمت است؛ زیرا غذا و لباس انسان مثل حیوانات آماده نیست. از این رو، باید با تلاش خودش آنها را به دست آورد. از سوی دیگر، انسان نمی‌تواند به تنهایی زندگی کند یا دست‌کم زندگی‌اش دچار مشکلات بی‌شمار می‌شود. برای نمونه، تحصیل غذا و لباس نیاز به ابزارهایی برای آماده‌سازی و تولید آنها دارد. یک فرد به تنهایی نمی‌تواند همه ابزارها و صنایع را برای زندگی‌اش مهیا کند. بنابراین، به مشارکت و یاری انسان‌های دیگر نیازمند است. از این رو، هر قومی دارای صنایع خاص می‌شود. این امر اقتضا می‌کند که انسان‌ها از حیث جثه، قوا، همت‌ها و اغراض مختلف باشند تا هر انسانی به آنچه برای آن آفریده شده است دست یابد. بنابراین، انسان‌ها از حیث اختلاف اغراض، انگیزه‌ها و همت‌هایشان در صنایع خود در حکم مسخر هستند؛ اگر چه در ظاهر مختارند. مصلحت چنین تباینی در روایات نیز ذکر شده است. امیرمؤمنان (ع) فرمودند: «آدمیان تا متفاوتند، در مسیر خیرند؛ هرگاه که مساوی شوند، نابود خواهند شد» (همان، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۴۶). بنابراین، اصل اختلاف شغل‌ها قابل پذیرش و دارای حکمت است.

ثانیاً، شغل‌ها نیز در یک رده قرار ندارند افراد باید به تناسب موقعیت‌های خود در جایگاه مناسب قرار گیرند تا زمینه‌های آرامش و امنیت روحی و روانی تأمین گردد. در طبقه‌بندی کارها، لازم است به شرایط زمانی و خصوصیات هر شخص توجه شود. ممکن است یک کار خوب برای کسی افضل و مقدم باشد ولی همان کار برای شخص دیگری در رتبه‌های بعدی قرار داشته باشد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۵۱). توضیح آنکه خدای متعال ابدان حیوانی را طبق دواعی و اغراض نفسانی آفریده است و اعضای بدن مانند قلب، مغز، کبد و... را به حسب مآرب و هیئات ذاتی نفس خلق کرده است. همچنین برای هر نوعی از انواع حیوانات آلات مناسب با صفات نفسانی آنها آفریده است؛ مانند شاخ برای گاو و چنگال برای درندگان و بال برای پرندگان و امثال آنها. بدن‌های اصناف مختلف مردم از اهل هر صنعت و کاری مانند نویسنده، شاعر، منجم، طبیب

و... نیز مناسب با انگیزه‌های نفسانی آنهاست. این هیئات اولاً، از نفوس به ابدان وارد می‌شوند؛ ثانیاً، از ابدان به نفوس ارتقاء می‌یابند (همان، ۱۳۶۱، ص ۲۶۰).

۵-۵- افزایش کنترل‌های خانوادگی

با توجه به نکاتی که در بخش مبانی نظری گفته شد، به ویژه نقش محیط، تغذیه و کنش‌های اختیاری در شکل‌دهی به صورت نوعیه انسان و هویت حقیقی واقعی او، ملاصدرا معتقد است: یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی، خانواده و تربیت خانوادگی و وراثت جسمی و معنوی است؛ همان‌طور که یکی از مهم‌ترین راه‌های پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی را نیز در خانواده جست‌وجو می‌کند. به نظر او، خانواده‌ها و بخصوص پدر و مادر از چند جهت در زمینه‌سازی آسیب‌ها یا پیشگیری از آنها نقش دارند.

یک. وضعیت والدین از حیث صلاح و فساد؛ زیرا همان‌طور که انسان در ظاهر به والدین خود تشابه پیدا می‌کند، در سیرت زشت یا زیبا نیز آثاری را از آنها به ارث می‌برد.

دو. اختلاف خانواده‌ها در چیزی که نطفه از آن تکون پیدا می‌کند و غذایی که جنین از آن تغذیه کرده و با آن پرورش می‌یابد. طهارت یا خبثت منشأ پیدایش نطفه و عامل بقاء و پرورش جنین، هر دو، در وجود انسان تأثیرگذار است. لذا رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: «از سبزی‌های لجن‌زار بپرهیزد!» سؤال شد: «منظور از سبزی‌های لجن‌زار چیست؟» فرمود: «زنی زیبارو که در خانواده‌ای بد پرورش یافته باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۲).

سه. اختلاف خانواده‌ها در تغذیه و شیری که به فرزندان خود می‌خورانند. لذا در حدیث آمده است که: «الرُّضَاعُ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ» (حمیری البغدادی، ۱۴۱۳ق، ص ۹۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۴۶۸؛ رک: سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۶۴-۶۵ و ۱۶۲)؛ شیر، سرشت اولیه را تغییر می‌دهد.

چهار. اختلاف احوال آنها در تأدیب، تلقین و عادت دادن‌شان به نیکی‌ها یا بدی‌ها. از این‌رو، وظیفه پدر این است که فرزند را با آداب شرعی مؤدب کند و حق را در ذهن او بیندازد و او را به انجام نیکی‌ها عادت دهد. چنانکه از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که: «فرزندان خود را در سن هفت سالگی به نمازگزاردن دستور دهید و در صورت استنکاف سن ده‌سالگی با زور آنان را وادار به نماز کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۵، ص ۱۳۳). کودکان را باید از مجالست با افراد

پست حفظ کرد؛ زیرا کودک مانند موم است که به هر شکلی درمی‌آید و باید کرامت، شرف و خوبی‌ها در چشم او زیبا جلوه داده شود و سبکی، ذلت و خست برای او تقبیح شود و او را به مخالفت با شهوات و دوری از هوس عادت داد. لذا بعضی از حکما گفته‌اند: از سعادت انسان این است که در کودکی کسی او را به امور شریعت عادت دهد؛ تا وقتی که به بلوغ رسید و وجوب آن را درک کرد، مطابقت آن را با عادت خود بیابد و در نتیجه بصیرت او قوی شود و آنها را بهتر انجام دهد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۴۰-۱۴۲).

نگاهی به عوامل فوق نشان می‌دهد که این والدین هستند که می‌توانند زندگی فرزندان خود را به طور غیرقابل باوری تغییر داده و کنترل کنند. بنابراین، آسیب‌های اجتماعی ممکن است ریشه در دوران طفولیت و حتی قبل از تولد داشته باشند. چراکه رفتارهای بعدی افراد بسیار وابسته به این دوره است. یعنی نهاد خانواده شرایط ماندگار شدن یک نوع خصلت را از میان سایر خصلت‌ها فراهم می‌کند. اما این بدان معنا نیست که در بزرگسالی انسان اسیر گذشته خود بوده و هیچ اختیاری برای تغییر ندارد.

۵-۶- حمایت مشاوره‌ای از خانواده‌ها

از نگاه ملاصدرا یکی از عوامل مهم در تربیت صحیح افراد، وجود شخصی است که مختص به او بوده و توانایی راهبری درست او را در بزنگاه‌های تصمیم‌گیری زندگی داشته باشد (همان، ص ۱۴۱). او این عامل را در عرض عامل پیشین یعنی کنترل‌های خانوادگی مطرح می‌کند. یعنی معتقد است در کنار کنترل‌های خانوادگی و افزون بر آن، یکی از راهکارهای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی عبارت است از ارائه مشاوره‌های دقیق و راهنمایی‌های علمی و کاربردی پیش از گرفتار شدن افراد در آسیب‌ها. یکی از راه‌های اجرایی شدن این راه‌کار، ایجاد مراکز مشاوره‌ای قوی، سریع‌الوصول و کارآمد در مناطق مختلف است. مراکزی که افراد، به ویژه نوجوانان و جوانان بتوانند به سهولت خدمات آن را دریافت کنند. چنانکه پزشک خانواده وجود دارد مشاور خانواده نیز وجود داشته باشد. ارائه خدمات مشاوره‌ای به‌ویژه مشاوره‌های تلفنی و رایانه‌ای می‌تواند تا حدودی نیاز نوجوانان را به داشتن یک حامی کاردان تأمین کند.



۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت:

اولاً، پیشگیری واقعی از آسیب‌های اجتماعی نیازمند انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی صحیح و واقع‌بینانه است. بدون شناخت انواع انسان‌ها نمی‌توان به این هدف مهم دست یافت. برای تأمین این هدف نیز چاره‌ای جز مراجعه به تبیین‌های عقلی و دینی نیست.

ثانیاً، سطحی‌نگری نسبت به خود و جهان هستی ریشه همه آسیب‌های اجتماعی است. بنابراین، در میان تمام راهکارهای پیشگیری، راهکارهای معرفتی و ارتقاء کمی و کیفی آموزش‌های همگانی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا بدون آن، سایر شیوه‌ها نیز کارایی لازم را نخواهند داشت. ثالثاً، خانواده‌محوری و تحکیم پیوند خانواده از بسیاری از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. بنابراین، تمام برنامه‌ریزی‌ها باید با محور خانواده صورت گیرد.

رابعاً، با توجه به تأثیر اعتدال‌بندی در اعتدال‌رویی، اصلاح کمی و کیفی امور اقتصادی افراد و خانواده‌ها زمینه رشد و تکامل آنها را فراهم کرده و زمینه انحرافات اخلاقی و اجتماعی را از بین می‌برد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، صبحی صالح، قم، هجرت.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه، قم، آل‌البیت (ع).
- حمیری البغدادی، ابوالعباس، ۱۴۱۳ق، قرب الاسناد، قم، آل‌البیت (ع).
- داوری، محمد و علی سلیمی، ۱۳۹۵، نماز و سازوکارهای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، تهران، ستاد اقامه نماز.
- رضائی، زهرا و همکاران، ۱۳۸۷، مجموعه مقالات همایش چالش‌های اجتماعی ایران، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- سبزواری، ملاهادی، ۱۳۶۹، شرح المنظومه، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، تهران، نشر ناب.
- صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، چ سوم، بیروت، داراحیاء التراث.
- _____، ۱۳۶۰، اسرار الآیات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____، ۱۳۶۰، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- _____، ۱۳۶۱، العرشیة، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران، انتشارات مولی.
- _____، ۱۳۵۴، المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمد خواجوی، چ دوم، قم، بیدار.
- _____، ۱۴۲۲، شرح الهدایة الاثیریة، تصحیح محمد مصطفی فولادکار، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- _____، ۱۳۸۱، کسر الاصنام الجاهلیة، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
- _____، ۱۳۰۲ق، مجموعه الرسائل التسعة، تهران، بی‌جا.
- _____، ۱۳۶۳، مفاتیح‌الغیب، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، الأمالی، چ ششم، تهران، کتاب‌چی.
- فرهمند، مهناز و همکاران، ۱۳۹۴، «بررسی رابطه مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی و

- آسیب‌پذیری اخلاقی»، *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، دوره ششم، ش ۱۸، ص ۹۹-۱۲۶.
- کرباسی، محمدعلی، ۱۳۸۲، *کتاب‌شناسی آسیب‌های اجتماعی*، تهران، امیرکبیر.
 - کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 - مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دارإحیاء التراث العربی.
 - مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، چ پانزدهم، تهران، صدرا.